

## نقد مقاله «مقایسه نگرش شیعه به داستان قربانی ابراهیم علیه السلام با یهودیت، مسیحیت، و احادیث اهل سنت» از منظر فایرستون

غلامرضا رئیس‌یان<sup>۱</sup>

سمانه ابریشمی<sup>۲</sup>

### چکیده

خاخام ریون فایرستون (Reuven Firestone) خاورشناس آمریکایی در مقاله خود، با استفاده از سیر تاریخی تعیین ذبیح حضرت ابراهیم علیه السلام در ادیان ابراهیمی و بر مبنای شناختی که از این ادیان دارد و به باور اهمیت نژاد و آباء و اجداد از نظر همه پیروان ادیان، به مقایسه‌ای بین یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌پردازد. وی حضرت اسحاق علیه السلام را از نظر یهودیت، مسیحیت و شیعه متقدم، و حضرت اسماعیل علیه السلام - که خود نیز قابل بر ذبیح بودن وی است - از نظر اهل سنت و شیعه متأخر، به عنوان قربانی منتخب معرفی می‌کند، و نظریات قابل تأملی را ارائه می‌نماید که پذیرش آنها به منزله قبول سست و بی اعتبار بودن مبنای عقاید شیعی است و در پایان، شباهت مذهب تشیع را به مسیحیت و تسنن را به یهودیت از باب بنیان‌گذاری توحید ناب از سوی اهل سنت و ادامه آن توسط شیعه نتیجه می‌گیرد.

در این پژوهش، ضمن بیان ویژگی‌های بارز مقاله مذکور، با استفاده از آیات و روایات و شروح و تفاسیر علما بر آنها، و اثبات این که شیعه متقدم و متأخر، با وجود هر دو نوع روایات در منابع شیعی، در تعیین ذبیح حضرت ابراهیم علیه السلام اختلافی نداشته‌اند، مبنای و نظریات ضعیف و نادرست مقاله را استخراج کرده و به نقد ورد آنها - که بر پایه انتساب نادرست اقوال، بیان ناستوار سیر دیدگاه‌ها، تلقی نادرست از روایات شیعه، آمارهای نادرست، و اتهام به شیعه در ابداع روایت و... صورت گرفته - پرداخته

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

شده است تا خود دلیلی باشد بر استواری عقاید شیعه، که ناشی از تمسک به اهل بیت علیهم السلام است.  
**کلیدواژه‌ها:** قربانی ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام اسحاق علیه السلام، روایت شیعه، روایت اهل سنت.

### مقدمه

داستان قربانی کردن پسر حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از موضوعات مورد بحث در ادیان ابراهیمی و از جمله اسلام است.  
 یهودیت و مسیحیت بر اساس صریح متن تورات یا همان عهد قدیم، ذبیح را حضرت اسحاق علیه السلام می دانند:

گفت: اکنون پسر خود را، که یگانه دوست و او را دوست می داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریا برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می دهم، برای قربانی سوختنی بگذران.<sup>۳</sup>

اما با توجه به این که در قرآن کریم تصریحی به نام ذبیح نشده، و روایات اسلامی، اعم از شیعه و سنی که در این خصوص وارد شده - چنان که خواهد آمد - نیز متناقض است، گروهی حضرت اسحاق علیه السلام را و گروه دیگر حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبیح می دانند.  
 در کتاب‌های زیادی، از جمله کتب تاریخی و تفسیری و روایی و قصص انبیا، بر اساس آیات و روایات به تعیین هویت ذبیح پرداخته شده و مقالات بسیاری، با نگاه تطبیقی، در این زمینه نگاشته شده است؛<sup>۴</sup> لکن نگاه مقایسه‌گرانه به سیر تاریخی این بحث در ادیان ابراهیمی صورت نگرفته است.  
 خاخام ریون فایرستون، خاورشناس آمریکایی، با نظر به وجود اختلاف در تعیین هویت

۳. سفر پیدایش، باب ۲۲، آیه ۲.

۴. از جمله: «بررسی تطبیقی داستان حضرت ابراهیم در متون تفسیری و عرفانی (تا قرن هفتم هجری)»، حسین آقا حسینی / سمانه زراعتی، مجله الهیات تطبیقی، سال اول، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲؛ «مروری بر دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم علیه السلام در سنت اسلامی»، محمد رسول ایمانی، مجله معرفت/ادیان، سال اول، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲؛ «بررسی و مقایسه قصه اسماعیل علیه السلام در قرآن و تورات»، محمد مهدی فیروز مهر، فصلنامه میقات حج، سال نهم، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳۳؛ «ذبیح از دیدگاه قرآن، عهدین و مفسران»، زینب پوراختری، فصلنامه کوثر، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۳۳؛ «مقایسه ذبیح الله در قرآن و عهدین»، معصومه مروج نیا، مجله رشد آموزش معرفت اسلامی، بهار ۱۳۸۸، شماره ۷۲.

ذبیح در طول اعصار گوناگون، طی مقاله‌ای به مقایسه هویت ذبیح در طول تاریخ یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌پردازد، و بر اساس روایات موجود، نظریاتی ارائه می‌دهد که قابل تأمل است.

لذا در این پژوهش، با نظر به منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی قدیم و جدید اسلامی، اعم از شیعه و سنی، مبانی و نظریات ضعیف و نادرست مقاله استخراج و به بررسی و نقد آنها، پرداخته شده است.

لازم به ذکر است که تمامی آنچه در ادامه به نقل از فایرستون بیان می‌شود، برگرفته از این مقاله است.

### ۱. ریون فایرستون در یک نگاه

خاخام فایرستون، خاورشناس آمریکایی و پروفیسور یهودیت قرون وسطی و مطالعات اسلامی، و عضو ارشد مرکز دین و فرهنگ مدنی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است که به زبان عبری و عربی تسلط کامل دارد. او در سال ۲۰۰۲م، به عضویت مؤسسه مطالعات پیشرفته یهودی در دانشگاه پنسیلوانیا درآمد.

آن با یهودیان و یهودیت، تفسیر متون مقدس از کتاب مقدس و قرآن، پدیده جنگ مقدس، و مجادلات درون مذهبی - که زمینه تخصصی وی بوده - نوشته است.<sup>۵</sup> وی هم‌چنین، نگارنده برخی مدخل‌های «دائرة المعارف قرآن لیدن»، از جمله: ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، جنگ و... است.

از مهم‌ترین کتب وی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- [Who Are the Real Chosen People? The Meaning of Closeness in Judaism, Christianity and Islam \(Available Fall 2008\).](#)
- *An Introduction to Islam for Jews*, Jewish Publication Society, 2008.
- *Jews, Christians, Muslims in Dialogue: A Practical Handbook*, with Leonard Swidler and Khalid Duran. White Cloud Press, 2007.
- *Children of Abraham: An Introduction to Judaism for Muslims* New York: Ktav, 2001. (Translated into Turkish, 2004, Arabic translation in process).
- *Jihad: The Origin of Holy War in Islam* New York: Oxford University Press, 1999. (Indonesian translation in process).
- *Journeys in Holy Lands: The Evolution of the Abraham-Ishmael Legends in Islamic Exegesis* Albany, NY: State University of New York Press, 1990.

۵. برگرفته از: <http://huc.edu/faculty/faculty/firestone.shtml>

## ۲. نگاهی کلی به مقاله

ریون فایرستون در سال ۱۹۹۸م، مقاله‌ای تحت عنوان «شایستگی، تقلید، و شهادت: جنبه‌های تفسیر فراتاریخی شیعه از داستان قربانی ابراهیم در مقایسه با نگرش یهودیت، مسیحیت، و احادیث اهل سنت»<sup>۶</sup> را در مجله آکادمی دینی آمریکا به چاپ رساند و در آن، با بهره‌گیری از منابع دست اول شیعه و اهل سنت، طی ۲۳ صفحه، با نظر به اختلاف آرا در باب ذبیح الله، به سیر تاریخی این مطلب، خصوصاً از زمان ظهور اسلام پرداخته، و نظر علمای شیعه و اهل سنت را در این باره بیان نموده است.

فایرستون در این مقاله - که با متنی ثقیل نگاشته شده است - ابتدا در یک مقدمه نسبتاً طولانی (حدود سه صفحه)، پس از بیان اهمیت موضوع، تبیین موضوع و محدوده بحث، و ذکر مبانی خود، بیان می‌کند که هدف از این مقاله تعیین هویت قربانی و یا پرداختن به سایر جزئیات این داستان نیست، بلکه مقایسه‌ای تطبیقی بین برخی روش‌های کلاسیک موجود در دیدگاه‌های خاص مذهبی است، که معادله مابین «برتری، شایستگی و ارزش» را در باره قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام پیش می‌برد. این معادله در پی بیان آن است که اعمال ناشی از برتری شخصیتی، شایستگی‌ای را نزد خدا ایجاد می‌کند که اگر چه ممکن است به خاطر ریاضت تحقق یافته باشد، لکن اثبات برتری لزوماً مستلزم ریاضت نیست؛ و این برتری به طور ذاتی به نسل‌های بعد منتقل می‌گردد. لذا این پیروان با ارزش و اعتباری منحصر به فرد، مورد اعتماد واقع می‌شوند. وی بر این اعتقاد است که دیدگاه مشترک موجود، منجر به پدید آمدن این معادله شده است

سپس وی، تحت عنوان «تعیین هویت قربانی منتخب»، به هویت ذبیح در یهودیت، مسیحیت و اسلام، از آغاز تا کنون می‌پردازد، و قایل می‌شود که یهودیان - که خود را ورثه اسحاق علیه السلام می‌دانند - و مسیحیان - که ورثه معنوی اسحاق علیه السلام هستند - بر اساس نص صریح عهد عتیق،<sup>۷</sup> حضرت اسحاق علیه السلام را فرزند منتخب برای قربانی شدن می‌دانند. نویسنده در ادامه، دو دیدگاه را در میان اهل سنت نقل می‌کند، و آنها را «مکتب منطبق با کتاب مقدس» - که در آن اسحاق علیه السلام ذبیح و محل این رویداد سوریه فرض شده است - و

6. Reuven Firestone, Merit, Mimesis, and Martyrdom: Aspects of Shicite Meta- historical Exegesis on Abraham's Sacrifice in Light of Jewish, Christian, and Sunni Muslim Tradition, Journal of the American Academy of Religion, vol 66, No 1, 1998, pp 93- 116.

۷. سیفرپیدایش، باب ۲۲، آیه ۲.

«مکتب اعراب» - که در آن اسماعیل علیه السلام به عنوان قربانی فرض شده و این داستان در حومه مکه روی داده است - می‌نامد؛ لکن «مکتب منطبق با کتاب مقدس» را با توجه به این که ابن کثیر روایات نقل شده از صحابه در این باب را در زمره اسرائیلیات محسوب کرده است، به دلیل عدم وجود ذی نفع از شایستگی، منتفی می‌داند و روایتی در این باب ذکر نمی‌نماید.

بنا بر بیان فایرستون، آنچه بیشترین اهمیت را در این مقاله دارد، دیدگاه متفاوت شیعه در این مسأله است. وی تحت عنوان «نمونه‌های شیعی»، ابتدا بر مبنای برتری نسب و نژاد، به معرفی شیعه پرداخته است و در این ضمن، اولاً، قایل به وجود اختلاف در روش ائمه شده است و ثانیاً، هدف از قیام امام حسین علیه السلام را ادعای حق خلافت معرفی کرده است، و سپس دو نمونه از روایات شیعی را ذکر می‌کند و از آنها چنین نتیجه می‌گیرد که در شیعه دوروی کرد وجود دارد: رویکرد شیعه نخستین - که قرابت تاریخی بیشتری با عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه دارد - ذبیح را اسحاق علیه السلام می‌داند، لکن روی کرد شیعه متأخر، ذبیح را به اسماعیل علیه السلام تفسیر و داستان شهادت امام حسین علیه السلام را جایگزین آن در اسلام خوانده است.

وی ادعا می‌کند که ارتباط اسحاق علیه السلام با حج اسلامی مختص شیعه است و به بیان انگیزه‌هایی در این زمینه می‌پردازد؛ از جمله: تدارک نژاد موحدی برای مرکز دینی مکه، ارتباط منطقی قربانی شدن حضرت اسحاق علیه السلام در حومه مکه با مراسم حج، تقیه به دلیل شکنجه و آزار و اذیت شیعه به وسیله اهل سنت، کمک به تشدید شکل‌گیری یک جنبش غیرعرب.

هم چنین، به عنوان روایت دوم شیعه، روایتی در باب فضیلت جزع بر سیدالشهداء علیه السلام را مطرح می‌نماید و آن را روایت مشهور شیعه از ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام می‌نامد، که در آن ماهیت رهایی بخش اندوه حضرت ابراهیم علیه السلام برای شهادت امام حسین علیه السلام با ماهیت رهایی بخش ذبح عظیم مطابقت دارد. فایرستون این روایت را ابداع ابن بابویه در قرن دهم میلادی معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که نفوذ و حاکمیت روایت قربانی شدن حضرت اسماعیل علیه السلام و فراموش شدن روایت حضرت اسحاق علیه السلام، باور نادرستی که روایت اسحاق علیه السلام را با شکنجه شیعه از سوی خلفای سنی مرتبط می‌ساخت، از بین برد، و لذا این تفسیر ابداعی برای پر کردن خلأ ایجاد شده، رشد کرد.

سرانجام، نویسنده، با توجه به این که یهودیان به دلیل ورثه اسحاق علیه السلام بودن و

مسیحیان به دلیل ورثه روحانی آن حضرت بودن، خود را ذی نفع از شایستگی موجود در ذبیح می دانند، و شیعیان نیز ورثه روحانی سید الشهداء علیه السلام هستند، مذهب تشیع را به مسیحیت و تسنن را به یهودیت، تشبیه می کند، چرا که از نظر وی توحید ناب از سوی اهل سنت بنیان گذاری شد و ادامه آن توسط شیعه صورت گرفت و نیز شیعه معتقد به بازگشت حضرت مهدی علیه السلام و استیفای حق خویش توسط آن حضرت است، که این همانند رابطه ای است که بین مسیحیت و یهودیت وجود دارد.

### ۳. ویژگی های مقاله

این مقاله ویژگی های بارزی دارد، از جمله:

- اشاره نویسنده به توافق ادیان در زمینه علت اصلی طرح این داستان در کتب مقدس - که عبارت است از این که «علت شایستگی قابل تقدیر این قهرمانان، رضایت منحصر به فرد آنان در اجرای کامل و دقیق فرمان الهی بوده است» - و اختلاف آنان در جزئیات و حواشی داستان.

- نفی اتخاذ مطالب قرآن مجید از کتب مقدس پیشین، بر خلاف بیشتر اغلب خاورشناسان، با تعبیر: «... اما نمی توان به طور مطلق گفت که بیان قرآن مستقیماً به [کتب] قبلی وابسته است».

- اشاره به مقاله ای که نویسنده در آن به تعیین هویت قربانی پرداخته، و اثبات نموده که حضرت اسماعیل علیه السلام نامزد قربانی شدن بوده است. این امر خواننده را از قید تلاش برای کشف نظر نویسنده رها ساخته، متوجه اصل مطلب - که مقایسه ای بین نظر شیعه در مورد داستان قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام با نگرش یهودیت، مسیحیت، و احادیث اهل سنت است - می سازد.

به طور کلی، نویسنده در این مقاله سعی دارد با موضع گیری های صریح و شفاف، مخاطب را درگیر جزئیات نسازد؛ اگرچه، آن چنان که بعداً اشاره خواهد شد، در مواردی سوء استفاده هایی نیز نموده است.

- متن مقاله و در مواردی برداشت های نویسنده از متون مربوطه، نشان از تسلط و دقت نظری دارد؛ بدین معنا که در مواردی برداشت هایی از متن ارائه داده است که متن بر آن دلالت صریح ندارد؛ مثلاً: گفته شده «شبه قربانی شدن اسحاق نمایی از تصلیب بوده، و می توان گفت که عیسی برای جانشینی اسحاق و تکمیل نقش او به عنوان قربانی، آمده

است»، در حالی که آنچه در «عبرانیان، باب ۱۱، آیه ۱۷-۱۹» آمده عبارت است از:

به ایمان، ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آن که وعده‌ها را پذیرفته بود، پسر یگانه خود را قربانی می‌کرد؛ که به او گفته شده بود که «نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد.» چون که یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن اموات است و هم چنین، او را در مثلی از اموات نیز باز یافت.»

که فاقد هر گونه اشاره مستقیم به دریافت نویسنده است، لکن با کمی تأمل می‌توان از آن، به این عقیده مسیحیت رسید.

- نویسنده با وجود گرایش‌ها مذهبی، در مواردی قضاوت‌هایی بی‌طرفانه و منصفانه دارد؛ از جمله:

این سؤال که چه کسی قربانی منتخب است، از دوران قدیم مفسران مسلمان را با مشکل مواجه کرده، اما در عین حال، غالباً استدلال قاطعی در این باره ارائه گردیده است.

#### ۴. نقد مقاله

با وجود ویژگی‌هایی که برای مقاله فایرستون ذکر شد، انتقاداتی بنیادی نیز بر آن وارد است که در ادامه تحت دو عنوان «نقد مبانی فکری» و «نقد نظریات ارائه شده» بررسی خواهد شد.

##### ۴-۱. نقد مبانی فکری

##### ۴-۱-۱. تعصبات آباء و اجدادی

آنچه که بیش از هر چیز دیگر در این مقاله نمود دارد، و اکثر اشتباهات نویسنده نیز از آن نشأت گرفته، یک باور غلط است، که خصوصاً در میان یهودیان ریشه‌ای عمیق دارد، و آن باور برتری به سبب آبا و اجداد، و به عبارتی، نژادپرستی است. نویسنده از همان ابتدای کلام اشاره دارد که در نظری:

برخی و یا حتی بیشتر قسمت‌های این داستان، که برای اعتبار و آبروی نسل‌هایی از آن قهرمانان که پیرو آنها محسوب می‌شوند، کنار گذاشته یا نگه داشته می‌گردد، مورد توجه قرار می‌گیرد.

و در ادامه بدان می‌افزاید:

... اثبات برتری لزوماً مستلزم ریاضت نیست. این شایستگی همانند کالایی که ذخیره می‌شود، به طور ذاتی در نسل‌های پیرو نیز اندوخته می‌شود، و لذا این پیروان، با ارزش و اعتباری منحصر به فرد، از طریق محسنات منطبق با دینی که شایستگی را به عملکرد در اولین مرحله نسبت می‌دهد، مورد اعتماد واقع می‌شوند.

و به عبارت بهتر، شایستگی آبا و اجداد، عملکرد صحیح و بدون ریاضت را به دنبال دارد. هم‌چنین، بر این عقیده است که:

... تقوای زیاد و درستکاری قدما، مرتبه‌ای از حمایت الهی را برای اولادشان تضمین می‌کند، و لذا یکی از دلایل شایستگی آنها دعای خیری است که شامل حال ذریه‌شان می‌گردد.

سپس می‌گوید:

... و اشتراکات برجسته نسبی - که یهودی‌ها و اعراب از آن سهم می‌برند - منشأ و علت رقابت تفسیری در این داستان را برای ما مشخص می‌سازد.

در جد اول تنظیم شده تعبیر «ذی نفع از شایستگی» را می‌گنجاند، با این عبارت که:

چه کسی از تسلیم قربانی منتخب به خواست و اراده الهی بهره برده، و سزاوار پاداش شده است؟ آیا قربانی اسحاق بود و پاداش ناشی از شایستگی، به اولاد او، یعنی یهودیان (یا فرزندان معنوی اش، مسیحیان) تعلق می‌گیرد، یا [قربانی] اسماعیل بود که رضایتش به قربانی شدن، فرزندان عربش را از اعتبار و افتخار الهی بهره‌مند می‌کند؟

و بر همین اساس، از روایت «عمر بن عبدالعزیز» - که در ادامه خواهد آمد - نتیجه می‌گیرد که در باور اسلامی نیز «نسبت دادن شایستگی به قدما برای نسل‌های آینده مفید فایده است» و تعبیر «یا ابن ذبیحین» را تلقی به برتری مضاعف برای حضرت رسول ﷺ نموده، می‌گوید:

او به توفیق و رحمت الهی برگزیده می‌شود، رحمتی که از شایستگی فوق العاده وی به خاطر شبه قربانی شدن دو نفر از اجدادش، یعنی اسماعیل و عبدالله، ناشی می‌گردد.

او همه نظریات خود را بر این مبنا پایه‌ریزی کرده، ارائه می‌دهد؛ لکن این عقیده



مخالف تعلیمات دین مبین اسلام است. اسلام با «عصییت جاهلی» در هر شکل و صورت مبارزه کرده است تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر پرچم واحدی جمع کند، نه پرچم قومیت و نژاد، و نه پرچمی غیر آن<sup>۸</sup>. آن چنان که نویسنده نیز بدان اشاره نموده است - لکن وی این مبارزه را از قرن نهم میلادی به بعد دانسته است؛ در حالی که اسلام این مبارزه را از همان ابتدا، با نزول آیاتی چون: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»<sup>۹</sup> آغاز نمود. در اسلام، بر خلاف نظر نویسنده، امتیاز و برتری تنها و تنها از طریق تقوا به دست می آید؛ به طوری که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۱۰</sup>.

و در روایات نیز بسیار بر آن تأکید شده است؛ به عنوان نمونه:

- از رسول اکرم ﷺ نقل شده، در خطبه حجه الوداع - که در ایام تشریق ایراد نمودند -

فرمودند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَىٰ أَحْمَرَ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدٍ، إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ»<sup>۱۱</sup>.

ای مردم، آگاه باشید که پروردگار شما یکی است. آگاه باشید که پدران شما یکی هستند. آگاه باشید که عرب بر عجم و عجم بر عرب و سیاه بر سرخ و سرخ بر سیاه هیچ فضیلتی ندارد، مگر به سبب تقوی که: «همانا ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است».

- از امام سجاد علیه السلام روایت شده، که می فرمود:

إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحْسَنُكُمْ عَمَلًا، وَإِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمَكُمْ فِي مَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَةً، وَإِنَّ أَجْبَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ حَسِيَّةً لِلَّهِ، وَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا، وَإِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَعُكُمْ عَلَىٰ عِيَالِهِ، وَإِنَّ أَكْرَمَكُمْ عَلَى اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ

۸. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۰۲.

۹. سوره حجرات، آیه ۱۰: در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.

۱۰. سوره حجرات، آیه ۱۳: ای مردم، ما شما را از مرد وزنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یک دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

۱۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۹۸.

لله؛<sup>۱۲</sup>

به راستی محبوب ترین شما در نزد خدای عز و جل کسی است که کردارش نیکوتر باشد، و همانا بزرگ ترین شما در پیشگاه خدا از نظر کردار کسی است که رغبتش بدان چه نزد خدا است، بزرگ تر باشد، و به درستی که آن کسی بهتر از عذاب خدا نجات یابد که خشیتش نسبت به خدا بیشتر باشد، و همانا نزدیک ترین شما به خدا کسی است که خلقش نیکوتر باشد، و به راستی پسندیده ترین شما در نزد خدا کسی است که بر عیال خود فراختر گیرد، و گرامی ترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شما سبب به خدا است.

- هم چنین، نصر رازی روایتی را درباره امام رضا علیه السلام بیان می کند، به این مضمون که:

قَالَ رَجُلٌ لِلرَّضَا علیه السلام: وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَشْرَفُ مِنْكَ أَبَا! فَقَالَ: التَّقْوَى شَرَفُهُمْ وَطَاعَةُ اللَّهِ أَحْظَمُهُمْ.. فَقَالَ لَهُ آخَرٌ: أَنْتَ وَاللَّهِ خَيْرُ النَّاسِ! فَقَالَ لَهُ: لَا تَحْلِفْ يَا هَذَا، خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ اتَّقَى اللَّهَ تَعَالَى وَأَطَوَعَ لَهُ، وَاللَّهِ مَا نُسِخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»<sup>۱۳</sup>؛

مردی به حضرت رضا علیه السلام گفت: به خدا سوگند در روی زمین از جهت پدر شریف تر از تو کسی نیست! فرمود: تقوی آنان را شریف ساخت و طاعت خداوند ایشان را بهره مند گردانید، دیگری به او گفت: به خدا سوگند تو بهترین مردم هستی! به او فرمود: ای مرد سوگند مخور، از من بهتر کسی است که باتقواتر و اطاعتش افزونتر از من نسبت به خداوند متعال باشد، به خدا قسم این آیه منسوخ نشده است که: «و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یک دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

پس با این همه، و با وجود تسلط نویسنده بر تعالیم اسلام و در دسترس داشتن لااقل منابع اهل سنت، نمی توان قضاوت های وی در این مقاله را که اکثراً بر همین پایه بنا شده اند، منصفانه و بی غرضانه دانست!

۱۲. الکافی، ج ۸، ص ۶۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳؛ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِیْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ هَلَالِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: كَانَ يَقُولُ:...

۱۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۶: حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصُّوَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ نَصْرِ الرَّازِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ:....

آری، چه تفاوت دارد، ذبیح اسماعیل علیه السلام باشد یا اسحاق علیه السلام؟ مهم تسلیم آن بزرگواران است:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱۴</sup>

#### ۲-۱-۴. سنجش فعل ائمه علیهم السلام با میزان بشری

نویسنده در معرفی کوتاهی که از شیعه دارد، بیان می کند که:

... حسن تا زمان رحلتش در سال ۶۶۹، از غوغا و نزاع دوری گزید، اما برادرش حسین بعد از مرگ دشمن اصلی علی، معاویه، مدعی حق خلافت گردید. شیعه قیامی را آغاز کرد، اما به وسیله پسر معاویه، یزید، متوقف شد....

وی با این تعابیر مخالف تاریخ، نوعی تناقض را در عملکرد این دو بزرگوار، و به طور کلی ائمه شیعه علیهم السلام به تصویر می کشد؛ در حالی که اولاً، از نظر شیعه خلافت ائمه خلافتی الهی است و کسی قادر نیست آن را از ایشان بگیرد یا ایشان را از این مقام خلع کند، حتی اگر به ظاهر خلیفه دیگری باشد و خود را نیز «امیر المؤمنین» بنامد؛<sup>۱۵</sup> ثانیاً، تاریخ به وضوح نشان می دهد که ائمه اطهار علیهم السلام به مقامات ظاهری علاقه ای نداشتند؛ به طوری که امام علی علیه السلام خلافت را در شورایی که عمر تشکیل داده بود، به دلیل عدم قبول سنت خلفای قبل، رد می کند و بعد از عثمان نیز جز به اجبار نمی پذیرد؛ چنان که در این باره می فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهاش می ساختم، و

۱۴. سوره آل عمران، آیه ۶۸: درحقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند و خدا سرور مؤمنان است.

۱۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ ثَائِتَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَزَوِيِّ قَالَ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرِّضَا علیه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ عِلْمَكَ وَفَضْلَكَ وَزُهْدَكَ وَوَرَعَكَ وَعِبَادَتَكَ وَأَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي! فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام: «بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْتَحُزُوبًا لِلرَّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنَ شَرِّ الدُّنْيَا وَبِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَعَانِمِ وَبِالتَّوَّاضِعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونَ: فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ أَنْ أَعْرَلَ نَفْسِي عَنِ الْخِلَافَةِ وَأَجْعَلَهَا لَكَ وَأُتَابِعَكَ! فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام: «إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَاللَّهِ جَعَلَهَا لَكَ، فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِنَاسٍ أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لغيرِكَ، وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ، فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ!»

آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آن گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش تر است.<sup>۱۶</sup>

لکن همواره به طرق گوناگون و به مقتضای زمان، وظیفه الهی خود را - که برپایی حق و عدالت بود - انجام می‌دادند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام در مقام مناجات با خدا می‌فرماید:

خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌یافته در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.<sup>۱۷</sup>

امام حسین علیه السلام نیز علاوه بر این که، از مکه تا کربلا، بارها در خطابه‌های خود انگیزه قیام را بیان می‌نماید، در وصیت‌نامه‌ای که هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه می‌نویسد و با مهر خویش مهور ساخته به برادرش محمد حنفیه تحویل می‌دهد، می‌فرماید:

... وَآتَى لَمْ أَخْرِجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا. وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَآبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...<sup>۱۸</sup>

ثالثاً، بنا بر نقل تاریخ امام حسن علیه السلام، پس از رسیدن به امامت، در ادامه کار پدر، سپاه را برای جنگ با معاویه آماده می‌کند، لکن به دلیل پاره‌ای خیانت‌ها ناچار به صلح می‌گردد.<sup>۱۹</sup>

#### ۲-۴. نقد نظریات ارائه شده

##### ۱-۲-۴. معرفی ذبیح از نظر شیعه و اهل سنت

در این بخش از مقاله، نخست به دلایل علمای شیعه و اهل سنت، در تعیین هویت

۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقیه).

۱۷. همان، خطبه ۱۳۱.

۱۸. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ (به نقل از محمد بن ابی طالب الموسوی)؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۷۹؛ موسوعه کلمات الإمام الحسين، ص ۷، ص ۲۹۱.

۱۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۲؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۰۵؛ و....

ذبیح پرداخته می‌شود، و سپس نقد مقاله فایرستون صورت می‌گیرد.

#### ۴-۲-۱- ذبیح در اسلام

قرآن کریم در سوره صافات، به داستان قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌پردازد، لکن به نام ذبیح تصریح ندارد:

«وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَمِّدِينَ \* رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ \* فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ \* وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ \* وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ \* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ \* سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ \* كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ \* وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۲۰</sup>

اما روایات اسلامی، اعم از شیعه و سنی، - که در این خصوص وارد شده - متناقض است؛ گروهی حضرت اسحاق علیه السلام را ذبیح می‌دانند و گروه دیگر حضرت اسماعیل علیه السلام را. این تناقض در روایات اسلامی، در آرای محدثان، مفسران و مورخان نیز به وضوح به چشم می‌خورد؛<sup>۲۱</sup> اما نسبت به این موضوع در شیعه، از آغاز تا کنون، دوروی کرد وجود داشته است:

۱. گروهی هر دو دسته روایات را بدون هیچ‌گزینشی، تنها نقل می‌کنند؛ از جمله: قمی (قرن ۳)،<sup>۲۲</sup> عروسی حویزی (قرن ۱۱)،<sup>۲۳</sup> بحرانی (قرن ۱۱).<sup>۲۴</sup>

۲۰. سوره صافات، آیه ۹۹-۱۱۲: «و[ابراهیم]گفت: «من به سوی پروردگارم رهسپارم، زودا که مرا راه نماید.» \* «ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.» \* پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. \* وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سرمی‌بُرم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.» \* پس وقتی هردو تن در دادند [و همدیگر را بدروود گفتند] و [پس] را به پیشانی بر خاک افکند، \* او را ندا دادیم که ای ابراهیم! رؤیا [ای خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. \* راستی که این همان آزمایش آشکار بود. \* او را درازای قربانی بزرگی بازرسانیدیم. \* و در [میان] آیندگان برای او [آوازه نیک] به جای گذاشتیم. \* درود بر ابراهیم. \* نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. \* در حقیقت، او از بندگان با ایمان ما بود. \* او را به اسحاق که پیامبری از [جمله] شایستگان است مژده دادیم.»

۲۱. نظریه این که غالب محدثان، اعم از شیعه و سنی، بدون شرح و توضیح، تنها به نقل روایات پرداخته‌اند، در ادامه بیشتر به روایات و ادله‌ای که در کتب تاریخی و تفسیری آمده است، استناد می‌شود!

۲۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۶.

۲۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۱۹-۴۲۸.

۲۴. البرهان، ج ۴، ص ۶۱۵-۶۲۳.

۲. گروه دیگر، بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام تصریح دارند؛ از جمله: حمیری (قرن ۲)،<sup>۲۵</sup> شیخ صدوق (قرن ۴)،<sup>۲۶</sup> شیخ مفید (قرن ۴)،<sup>۲۷</sup> طوسی (قرن ۵)،<sup>۲۸</sup> ابن شهر آشوب (قرن ۶)،<sup>۲۹</sup> ابوالفتوح رازی (قرن ۶)،<sup>۳۰</sup> طبرسی (قرن ۶)،<sup>۳۱</sup> علامه مجلسی (قرن ۱۱)،<sup>۳۲</sup> علامه طباطبایی (قرن ۱۴)<sup>۳۳</sup> و...

در حالی که در بین اهل سنت سه روی کرد دیده می شود:

۱. گروهی هر دو دسته روایات را بدون هیچ گزینشی، تنها نقل می کنند؛ از جمله: ابن ابی حاتم (قرن ۴)،<sup>۳۴</sup> فخر رازی (قرن ۶)،<sup>۳۵</sup> ابن اثیر (قرن ۷)،<sup>۳۶</sup> بغدادی (خازن) (قرن ۸)<sup>۳۷</sup> و سیوطی (قرن ۱۰).<sup>۳۸</sup>

۲. گروهی حضرت اسحاق علیه السلام را به عنوان ذبیح پذیرفته اند؛ از جمله: سمرقندی (قرن ۴)،<sup>۳۹</sup> طبری (قرن ۴)،<sup>۴۰</sup> ثعلبی (قرن ۵)،<sup>۴۱</sup> ابن جوزی (قرن ۶).<sup>۴۲</sup> در میان علمای مشهور و متأخر اهل سنت چنین قولی یافت نشد.

۳. گروهی که بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام صحه گذاشته اند؛ از جمله: زمخسری (قرن ۶)،<sup>۴۳</sup> ابو حیان (قرن ۸)،<sup>۴۴</sup> ابن کثیر (قرن ۸)،<sup>۴۵</sup> ابن حجر عسقلانی (قرن

۲۵. قرب الإسناد، ص ۳۸۹.

۲۶. الخصال، ج ۱، ص ۵۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲۷. تفسیر القرآن المجید، ص ۴۳۱.

۲۸. التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸.

۲۹. متشابه القرآن ومختلفه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳۰. روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۳۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۷.

۳۲. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۳۳. المیزان، ج ۷، ص ۲۳۱.

۳۴. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۰-۳۲۲۴.

۳۵. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۶-۳۴۸.

۳۶. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۹۷.

۳۷. تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۲.

۳۸. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۹-۲۸۲.

۳۹. تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۴۰. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۴؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۷۱.

۴۱. تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۴۹.

۴۲. المنتظم، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۹.

۴۳. الکشاف، ج ۴، ص ۵۸.

۹)، ۴۶ آلوسی (قرن ۱۳)، ۴۷ ابن عاشور (قرن ۱۴)، ۴۸ و زحیلی (قرن ۱۵). ۴۹  
 نظر به این که روایات در این باب متناقض اند، هر یک از دو گروه قایلین به ذبح  
 حضرت اسحاق علیه السلام و یا حضرت اسماعیل علیه السلام، به روایاتی در اثبات ادعای خود استناد  
 می کنند؛ از جمله:

- روایتی که درباره نامه حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام مشهور شده است  
 که: از یعقوب بنده خدا و پیامبر خدا، پسر اسحاق ذبیح الله، پسر ابراهیم خلیل الله. ۵۰  
 - روایتی که به سؤال حضرت موسی علیه السلام از خداوند در باب علت این که مردم می گویند:  
 «رَبِّ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ»، نیز درخواست حضرت داود بر این که چهارمی ایشان  
 باشد، اشاره دارد که در پاسخ، خداوند متعال صبر این حضرات بر ابتلائات را بیان می کند  
 که از آن جمله صبر حضرت اسحاق علیه السلام بر قربانی شدن است. ۵۱  
 - از پیامبر روایت شده که فرمودند: «أَنَا ابْنُ الدَّيْبِخِيِّنَ» ۵۲ و نیز اعرابی، پیامبر را خطاب  
 نمود به: «يَا ابْنَ الدَّيْبِخِيِّنَ». ۵۳

- محمد ابن کعب قرظی از عمر بن عبد العزیز - که در شام خلیفه بوده است - درباره  
 ذبیح سؤال می کند و او نیز چون نمی دانسته، به دنبال فرد یهودی که مسلمان شده و در

۴۴. البحر المحيط، ج ۹، ص ۱۱۹.

۴۵. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵.

۴۶. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۷۸ - ۳۷۹.

۴۷. روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۴۸. التحریر و التنویر، ج ۲۳، ص ۶۲.

۴۹. التفسیر المنیر، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

۵۰. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۲؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ الکشاف، ج ۴،  
 ص ۵۷؛ الدعوات، ص ۵۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۸؛ تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۲؛ البحر المحيط، ج ۹،  
 ص ۱۲۰؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۹؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۶۹ و ۳۱۵؛ التفسیر المنیر، ج ۲۳،  
 ص ۱۲۵.

۵۱. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۲؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲؛ تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۵۱؛ تفسیر ابن کثیر،  
 ج ۷، ص ۲۸؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۱.

۵۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۸؛ تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۱۴۷؛ التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸؛  
 الکشاف، ج ۴، ص ۵۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۲۲۷؛ روض الجنان،  
 ج ۱۶، ص ۲۱۱؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۷؛ البحر المحيط، ج ۹، ص ۱۱۹؛ البرهان، ج ۴، ص ۶۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۲،  
 ص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۵۳. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۴؛ الکشاف، ج ۴، ص ۵۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱،  
 ص ۹۷؛ البحر المحيط، ج ۹، ص ۱۱۹؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۱؛ آنچه که در متن نیز آمده است.

سوریه با وی بوده، می فرستد. وقتی که عمر بن عبدالعزیز از او می پرسد: ابراهیم مأمور قربانی کردن کدام یک از دو پسرش شد؟ او (عالم یهودی) پاسخ داد: اسماعیل! و به خدا قسم ای خلیفه یهودی ها این را می دانستند، ولی به ملت عرب حسادت کردند، زیرا پدرشان کسی بود که امر شد [تا قربانی باشد]، و او کسی است که به خاطر صبر بر آنچه مأمور شده بود، دارای فضیلت است. پس آن را انکار کردند و ادعا نمودند که قربانی اسحاق بوده، چون اسحاق پدرشان بود.<sup>۵۴</sup>

- از ابن عباس روایت شده: یهودیان گفتند و دروغ گفتند که ذبیح اسحاق بود.<sup>۵۵</sup>  
- از اُصمعی نقل شده که از ابو عمرو بن علاء در باره ذبیح پرسیدم، گفت: ای اُصمعی، عقلت کجا رفته؟ اسحاق کی در مکه بود؟ بلکه اسماعیل در مکه بود، و او کسی است که خانه را با پدرش بنا کرد و محل ذبح هم در مکه است.<sup>۵۶</sup>

و... که در بین هر دو دسته، از نظر سندی روایات صحیح و ضعیف موجود است؛ لذا قابل احتجاج نیست. لکن این دو گروه، دلایل روایی خویش را به دلایل قرآنی استوار ساخته اند که در این بین، قایلین بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام با رد دلایل گروه دیگر، نظر خویش را به اثبات رسانده اند. لذا در ضمن پرداختن به دلایل قرآنی قربانی منتخب بودن حضرت اسماعیل علیه السلام، دلایل گروه مقابل نیز مطرح خواهد شد. این دلایل عبارت اند از:

۱. خداوند متعال حضرت اسماعیل علیه السلام را به «صبر» وصف نموده است: «وَإِسْمَاعِيلَ وَادْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ»،<sup>۵۷</sup> نه حضرت اسحاق علیه السلام را، و این در حقیقت صبر وی بر ذبح است.<sup>۵۸</sup> در این جا (سوره صافات) نیز خداوند ذبیح را با «حلم» توصیف می کند: «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»،<sup>۵۹</sup> در حالی که، چون ملائکه بشارت به حضرت اسحاق علیه السلام

۵۴. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۴؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۷۰؛ ج ۶، ص ۵۶۲؛ تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۵۳؛ الکشاف، ج ۴، ص ۵۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۷-۷۰۸؛ تفسیر البغوی، ج ۴، ص ۳۶؛ تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۲؛ البحر المحیط، ج ۹، ص ۱۱۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۹-۳۰؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۱؛  
۵۵. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۳؛ روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۱۱؛ و...  
۵۶. تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۵۳؛ الکشاف، ج ۴، ص ۵۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۱۳؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۸؛ البحر المحیط، ج ۹، ص ۱۱۹؛ و...  
۵۷. سوره انبیاء، آیه ۸۵؛ و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند.  
۵۸. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.  
۵۹. سوره صافات، آیه ۱۰۱؛ پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.



دادند، گفتند: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ»<sup>۶۰</sup>.

۲. در قرآن حضرت اسماعیل علیه السلام به صدق وعده وصف شده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»<sup>۶۲</sup>، چرا که پدرش را به صبر بر ذبح وعده داد و بر آن وفا کرد.<sup>۶۳</sup>

۳. خداوند در سوره هود، خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «فَبَشِّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»<sup>۶۴</sup>، پس اگر ذبیح اسحاق علیه السلام باشد، باید امر به ذبحش یا قبل از ظهور یعقوب علیه السلام اتفاق افتاده باشد، یا بعد آن؛ که با توجه به آیه، اولی امکان پذیر نیست، چون بشارت ولادت اسحاق علیه السلام و فرزندش یعقوب علیه السلام همزمان صورت گرفته، و لذا ابتدای حضرت ابراهیم علیه السلام به ذبح اسحاق علیه السلام جایز نیست؛ چرا که او می دانست شرط وقوعش منتفی است.<sup>۶۵</sup> دومی نیز ممکن نیست؛ چرا که خداوند می فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»<sup>۶۶</sup> که دلالت دارد بر این که ابراهیم علیه السلام زمانی مأمور به ذبح شد که پسرش به حد سعی و قدرت بر فعل رسیده بود و این با وقوع داستان، بعد از ولادت یعقوب علیه السلام - چنان که برخی ادعا نموده اند<sup>۶۷</sup> - منافات دارد.<sup>۶۸</sup> برخی نیز گفته اند که خداوند نفرمود یعقوب از فرزندان اسحاق است،<sup>۶۹</sup> که با سیاق عبارت «وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ» سازگار نیست. پس نمی توان حضرت اسحاق علیه السلام را به عنوان ذبیح پذیرفت.

۴. خداوند تعالی از ابراهیم علیه السلام حکایت می کند که: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَاهِدِينَ»<sup>۷۰</sup>. سپس از پروردگار درخواست فرزندى نمود که انیس او در غربتش باشد: «رَبِّ

۶۰. سوره حجر، آیه ۵۳: ما تورا به پسری دانا مژده می دهیم.

۶۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۳.

۶۲. سوره مریم، آیه ۵۴: و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود.

۶۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۶۴. سوره هود، آیه ۷۱: پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم.

۶۵. التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۳

(در صفحه ۲۹ نیز از محمد بن کعب قرظی روایت می کند)؛ روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۶۶. سوره صافات، آیه ۱۰۲: و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تورا سر می بزم».

۶۷. رک: جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۵؛ التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸.

۶۸. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷ (نویسنده در متن مقاله به این مورد اشاره دارد).

۶۹. التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸.

۷۰. سوره صافات، آیه ۹۹: [ابراهیم] گفت: «من به سوی پروردگارم رهسپارم، زودا که مرا راه نماید».

هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۷۱</sup> و این تقاضا زمانی پسندیده است که فرزندی نداشته باشد؛ چرا که اگر فرزندی داشت، طلب یک فرزند نمی کرد؛ زیرا درخواست آنچه قبلاً حاصل شده، محال است، و کلام او نیز افاده طلب بیش از یک فرزند را نمی کند. پس این درخواست برای فرزند اول صورت گرفته و بر این که اسماعیل علیه السلام مقدم بر اسحاق علیه السلام بوده، اجماع است؛ بنا بر این، مطلوب این دعا - که به دنبالش داستان ذبیح نقل می شود - اسماعیل علیه السلام است.<sup>۷۲</sup>

لکن قایلین به ذبیح بودن اسحاق علیه السلام این مقدمه را دال بر ادعای خویش می دانند، زیرا منظور حضرت ابراهیم علیه السلام از «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِيَن» مهاجرت به شام است، و درخواست فرزند نیز برای زمان حال است. سپس خدای تعالی می فرماید: «فَبَشِّرْنَا بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»، لذا این غلام نمی تواند کسی جز اسحاق علیه السلام باشد؛ چرا که در موقع مهاجرت به شام، ساره همراه ابراهیم علیه السلام بود و از هاجر خبری نبود، و در ادامه آمده: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ» که اقتضا می کند این غلامی که به حد سعی رسیده، همان غلامی باشد که در شام متولد شده است.<sup>۷۳</sup>

در حالی که آن حضرت خواسته خویش را با لفظ «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» بیان نمود. پس تنها از خدا فرزند خواست، و تعیین نفرمود که این فرزند از ساره روزی گردد، تا بشارت بعد از این دعا بشارت بر ولادت اسحاق علیه السلام از ساره باشد.<sup>۷۴</sup>

۱. سیاق آیات به گونه ای است که نمی توان جز اسماعیل علیه السلام را به عنوان ذبیح پذیرفت.<sup>۷۵</sup> و اگر چه برخی قایل شده اند که «وَبَشِّرْنَا بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»، دلالت دارد بر این که وجود حضرت اسحاق علیه السلام به صورت پیامبری از صالحان خواهد بود، و این بشارت را از آن جهت به دنبال قصه ذبیح ذکر نمود که او را به نبوت به خاطر تحمل شداید، بشارت دهد،<sup>۷۶</sup> و لذا بشارت اول به وجود است و بشارت دوم به نبوت بعد از ذبیح، لکن

۷۱. سوره صافات، آیه ۱۰۰: «ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.»

۷۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷.

۷۳. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۴-۵۵: تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱: الکشاف، ج ۴، ص ۵۷: مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷-۳۴۸: البحر المحیط، ج ۹، ص ۱۱۹-۱۲۰: روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۷۴. المیزان، ج ۷، ص ۲۳۳.

۷۵. التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸: روض الجنان، ج ۱۶، ص ۲۱۲: مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۰۷: روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸: المیزان، ج ۷، ص ۲۳۲ (نویسنده در متن مقاله به این مورد اشاره دارد).

۷۶. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۴-۵۵: الکشاف، ج ۴، ص ۵۷: مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷-۳۴۸: البحر المحیط،

این سخن ضعیفی است؛ چرا که علاوه بر دلایل فوق، نظم آیات نیز دلالت ندارد بر این که بشارت تنها به نبوت اسحاق علیه السلام باشد، بلکه بشارت به امری است که مقید به نبوت است. اگر «وجود اسحاق بعد از ذبح» تقدیر گرفته شود، دلالتی بر آن در لفظ نیست و اگر «وجود مطلق» در تقدیر باشد، یعنی «وَبَشِّرْنَا هُجُودَ إِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»، این مطلوب است. پس ابتلای ابراهیم علیه السلام به ذبح او جایز نیست؛ زیرا وی می داند که شرط وقوع این ذبح منتفی است.<sup>۷۷</sup>

۲. هم چنین، قایلین بر ذبیح بودن اسحاق علیه السلام از این که در همه مواضع قرآنی فرزندى که به حضرت ابراهیم علیه السلام بشارت داده شده، اسحاق علیه السلام است، نتیجه گرفته اند که در این جا نیز - که نامی از فرزند نیامده - مانند سایر موارد، مراد اسحاق علیه السلام است و ذبیح نیز فرزندى است که بشارت بر تولد او در آیه «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» آمده است.<sup>۷۸</sup>

ولی این سخن، قیاس بدون دلیل است، بلکه - چنان که گفته شد - دلیل بر خلافش نیز هست. و آن، این که سیاق دلالت دارد بر این که بشارت دوم غیر از بشارت اول است؛ زیرا در این آیات، بعد از ذکر بشارت به غلام حلیم و مسأله ذبح، بشارت به ولادت اسحاق علیه السلام - همان طور که گذشت - بیان می شود، لذا پیش از اسحاق علیه السلام بشارت به فرزند دیگری به او داده شده است، که آن کسی جز اسماعیل علیه السلام نیست.<sup>۷۹</sup>

لذا با وجود سکوت قرآن از بیان نام قربانی، و روایات فراوانی که حضرت اسحاق علیه السلام را به عنوان ذبیح معرفی می نماید، آیات قرآن مجید، در مجموع، دلالت دارد بر این که قربانی منتخب، حضرت اسماعیل علیه السلام بوده است.

#### ۲-۱-۲-۴. انتساب نادرست اقوال

فایرستون در بیان دلایل قایلین به ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام از طبری در تاریخ الرسل والملوک<sup>۸۰</sup> نقل می کند:

در جای دیگری از قرآن خداوند فرزندانى را به اسحاق وعده داده است، و لذا اسحاق نمى تواند قربانى منتخب باشد.

ج ۹، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۷۷. روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۷۸. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۵۴.

۷۹. المیزان، ج ۷، ص ۲۳۴.

۸۰. این کتاب، همان کتاب «تاریخ الأمم والملوک» مشهور به «تاریخ طبری» است.

و به این طریق طبری را - که از مشهورترین مفسران و مورخان متقدم (قرن ۴) اهل سنت است - در زمره موافقان این قول معرفی می‌نماید؛ در حالی که وی پیش از بیان این مطلب، در همین کتاب، تصریح دارد بر این که صحت روایات ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام از دیگر روایات واضح‌تر است:

وقد روی عن رسول الله ﷺ كالا قولين، لو كان فيهما صحيح لم نعهده إلى غيره، غير أن الدليل من القرآن على صحة الرواية التي رويت عنه ﷺ أنه قال: «هو إسحاق» أوضح وأبين منه على صحة الأخرى؛  
از رسول خدا هر دو قول روایت شده، که اگر یکی از آن دو صحیح بود، به دیگری رجوع نمی‌کردیم. تنها دلیلی که صحت روایتی که در آن حضرت فرمودند: «اسحاق است» واضح‌تر و آشکارتر از روایت دیگر می‌کند، دلیلی از قرآن است.<sup>۸۱</sup>

و هم چنین است در دیگر کتابش تفسیر جامع البیان.<sup>۸۲</sup>

البته نویسنده نه تنها به این موضوع اشاره ندارد، بلکه روند کلام را چنان پیش برده است که گویی اهل سنت مطلقاً طرفداران نامزد بودن حضرت اسماعیل علیه السلام برای قربانی شدن هستند؛ اگرچه ضمن پرداختن به نظریات اهل سنت، تحت عنوان «مکتب منطبق بر کتاب مقدس»، از قایلین به ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام یاد می‌کند، اما نه از کسی نام می‌برد و نه روایتی را طرح می‌نماید، بلکه روایات منقول از صحابه در این باب را در زمره اسرائیلیات محسوب کرده است و به دلیل عدم وجود ذی نفع از شایستگی، این مکتب را منتفی می‌داند، و تنها پس از بیان روایت شیعه از قربانی منتخب بودن حضرت اسحاق علیه السلام، در زیرنویس آورده است: «توالی ظهور پیرمرد یا شیطان بر ابراهیم و مادر پسرش، با کمی اختلاف در روایات اهل سنت هم نقل می‌شود (طبری...؛ ثعلبی...؛ ابن اثیر...؛ ابن کثیر...)»؛ بدون این که موضع ایشان را مشخص نماید.<sup>۸۳</sup> و در خاتمه، با نادیده گرفتن تمام این موارد، جدول پایانی را با حذف «مکتب منطبق بر کتاب مقدس» ترتیب داده است.

۸۱. تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۶۳.

۸۲. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۴۹.

۸۳. وی پیش از این ثعلبی را جزء منابع روایات ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام در متن مقاله، ذکر نموده، و مخاطب را بدین باور سوق می‌دهد که از موافقین است.

در حالی که در بین اهل سنت نیز افرادی موافق با نظریه ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام، علاوه بر طبری، هستند که گاه، حتی قول خویش را علاوه بر روایات متعدد، به دلایلی نیز مستند می‌سازند. از جمله موافقین این نظریه می‌توان به: سمرقندی (قرن ۴)،<sup>۸۴</sup> ثعلبی (قرن ۵)،<sup>۸۵</sup> ابن جوزی (قرن ۶)<sup>۸۶</sup> اشاره نمود که همگی متقدم‌اند.

آری، اگر قرار بر بیان کامل سیر تاریخی نحوه طرح این ماجرا است، انصاف حکم می‌کند که فرقی میان شیعه و سنی گذاشته نشود، و هم‌چنان که روایات موجود در منابع شیعی را در این باره، اگرچه قابل قبول واقع نشده باشند، مطرح می‌نماید، روایات اهل سنت را نیز - که بدان استناد و استدلال نموده‌اند - در متن مقاله ذکر می‌کرد؛ نه به صورت اشاره‌ای گذرا و با نشانی‌هایی در زیرنویس، که به مراتب از اهمیت کمتری برخوردار است. گذشته از این که، در منابع تفسیری و حدیثی و تاریخی شیعه، از گذشته تا حال، اگر روایتی مبنی بر ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام ذکر شده، تنها به منظور آگاهی مخاطب از اقوال مختلف است؛ زیرا در غیر این صورت یا باید برگزینش حضرت اسحاق علیه السلام تصریح می‌کردند و یا باید تنها به یک دسته از اقوال اشاره می‌داشتند؛ در حالی که هر دو قول را بدون هیچ‌گونه ترجیحی آورده‌اند؛ حال آن که در میان متقدمین اهل سنت بسیاری بر این قول‌اند.

اما اگر مراد نویسنده روایات رسیده از اهل بیت علیه السلام باشد، که منابع سنی نیز از روایات صحابه و تابعین دال بر قربانی منتخب بودن حضرت اسحاق علیه السلام مملو است، به طوری که در تفسیر القمی اشاره شده که شیعه و سنی در این که ذبیح چه کسی بوده، هر دو قول را نقل کرده‌اند.<sup>۸۷</sup> لکن این ملاک نیست؛ چرا که روایات بسیار است، اما چه بسا معجول، یا موضوع و یا... ملاک‌گزینی است که پس از بررسی‌های لازم صورت می‌گیرد.

#### ۴-۲-۱-۳. بیان ناستوار سیر نظرات

نویسنده ادعا نموده است که: از ابتدای قرن دهم به بعد، بیشتر مسلمانان قربانی منتخب را اسماعیل، و محل این رویداد را مکه، در نظر گرفته‌اند؛ یعنی تقریباً از اوایل قرن چهارم هجری.

۸۴. تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۸۵. تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۴۹.

۸۶. المنتظم، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۹.

۸۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

با این که اختلاف بین علمای اهل سنت، بعد از این تاریخ نیز در کتب ایشان - آن چنان که گذشت - به وضوح دیده می شود و این علما هستند که نظر غالب را تعیین می نمایند. البته در منابع شیعی قبل و بعد از این تاریخ اختلافی یافت نشد و چنان که گذشت، موضع ایشان در این باره یا سکوت است، یعنی هر دو دسته روایات را تنها نقل می کنند، بدون این که یکی را بر دیگری ترجیح دهند و یا پذیرش حضرت اسماعیل علیه السلام است.

با این وجود، نویسنده، در کمال بی انصافی، پس از بیان روایت شیعه دال بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام آورده:

... منشأ اولیه آن در قرن دهم و ابن بابویه است. بنا بر این، انتقال نامزد قربانی شدن از اسحاق به اسماعیل، بعد از این روایت صورت گرفته. این نظریه از طریق شیوه موجود در مجموعه های متأخر حمایت می شود، مثلاً بحرانی و مجلسی - که روایاتشان را در ذیل یک عنوان مشخص تنظیم کرده اند - روایت شیعه نخستین را در این مورد - که در آن اسحاق قربانی منتخب است و با حج مکه مرتبط - کاملاً حفظ کرده اند؛ در حالی که حفظ روایت از سوی ایشان به دلیل عدم گزینش است (گذشته از این که هم در بحار الأنوار و هم در تفاسیر، به دلیل عدم بررسی دقیق روایات تفسیری، روایات قابل خدشه بسیار است)، و از سوی دیگران تنها به منظور نقل قول بوده است (که برخی از این گروه به تناقض چنین روایاتی با متن قرآن، اشاره دارند).<sup>۸۸</sup>

#### ۴-۱-۲-۴. اتهام به شیعه در ابداع روایت

فایرستون در ادامه، روایت شیخ صدوق را ابداعی معرفی نموده، و بدون توجه به روایات فراوان موجود در منابع شیعی دال بر نامزد قربانی شدن حضرت اسماعیل علیه السلام و روایات فراوان موجود در منابع سنی، در همان زمان، دال بر نامزد قربانی شدن حضرت اسحاق علیه السلام - آن چنان که گذشت - می گوید:

زمانی که مستندات اسلامی قربانی شدن اسماعیل نفوذ یافت و حکم فرما شد، روایت اسحاق رو به فراموشی گذاشت و باور نادرستی که روایت اسحاق را با

۸۸. مراد گروهی است که بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام تصریح نموده اند؛ از جمله: *روض الجنان*، ج ۱۶، ص ۲۱۲؛ *الکشاف*، ج ۴، ص ۵۸-۵۹؛ *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۷۰۷؛ *تفسیر ابن کثیر*، ج ۷، ص ۲۳ (در صفحه ۲۹ از محمد بن کعب قرظی دلایل قرآنی را روایت می کند)؛ *البحر المحیط*، ج ۹، ص ۱۲۰؛ *روح المعانی*، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ *المیزان*، ج ۷، ص ۲۳۲.

شکنجه و آزار شیعه از سوی خلافت اهل سنت مرتبط می‌گردد، از بین رفت. لذا تفسیری جدید و ابداعی، برای پر کردن خلأ ایجاد شده، رشد یافت؛ تفسیری که قربانی ابراهیمی را با شهادت حسین - که به صورتی فجیع و با جراحاتی شدید رخ داد - مرتبط می‌ساخت.

او به این ترتیب اعتقاد شیعی را بر پایه‌ای سست نمایش داده است.

۴-۲-۱-۵. اختصاص روایت اسحاق - مکه به شیعه

از دیگر ادعاهای نویسنده آن است که:

اما در تعبیر شیعه از این داستان، اختلافی جالب توجه به چشم می‌خورد... نمونه‌های قدیمی تفسیر روایی شیعه روایاتی را دربر دارد که آمدن اسحاق همراه ابراهیم و ساره به مکه برای ادای حج، یا زیارت را ترسیم می‌نمایند.

به این ترتیب چنین روایاتی را خاص شیعه معرفی نموده است، لکن در بررسی منابع اهل سنت، روایاتی دال بر نظریه «اسحاق - مکه» نیز یافت شد که در ادامه به برخی از این مصادر اشاره خواهیم نمود. هم‌چنین، آورده است:

و تنها منابع شیعی هستند که پیوسته مبنایی صریح از تفسیر روایی قربانی ابراهیم در قرآن، برای این اجتماع ارائه می‌نمایند.

وزیرنویس آن را چنین بیان می‌کند:

روایات سنتی هم ابراهیم را با حج مرتبط می‌سازد، اما اگر چه آنها گاهی اوقات آیین ابراهیمی را در مناسک مختلف حج به تفصیل تشریح می‌نمایند، لکن تلاش او را در قربانی کردن پسرش توضیح نمی‌دهند و تنها به صورت جزئی اشاره می‌کنند که او مراسم قربانی را به جا آورد، ولی نمی‌گویند این قربانی چه نوع قربانی بود.

حال آن که نه تنها قایلین بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام، که قایلین بر ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام نیز گاه بر روایاتی در این زمینه اشاره دارند.

از جمله منابع روایات مبین نظریه اسحاق - مکه، تفسیر ابن ابی حاتم<sup>۸۹</sup>، تفسیر

۸۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۱ و ۳۲۲۴.

الثعلبی، تاریخ مدینه دمشق،<sup>۹۱</sup> تفسیر الخازن،<sup>۹۲</sup> الدر المنثور<sup>۹۳</sup> و... است. از جمله مصادر روایات دال بر وقوع آن حین مناسک حج:  
 - تاریخ یعقوبی<sup>۹۴</sup> [در بیان مناسک حج به اختلاف در مورد ذبیح می پردازد]،  
 - تفسیر ابن ابی حاتم<sup>۹۵</sup> [در باره حضرت اسماعیل علیه السلام]،  
 - تاریخ الرسل والملوک<sup>۹۶</sup> [طبری، باره حضرت اسماعیل علیه السلام]،  
 - تفسیر الثعلبی<sup>۹۷</sup> [در این روایت هویت ذبیح مشخص نشده است]،  
 - تفسیر ابن کثیر<sup>۹۸</sup> [در باره حضرت اسماعیل علیه السلام]،  
 - فتح الباری<sup>۹۹</sup> [ابن حجر عسقلانی، در باره حضرت اسماعیل علیه السلام]،  
 - الدر المنثور<sup>۱۰۰</sup> [در باره حضرت اسماعیل علیه السلام در این روایت هویت ذبیح مشخص نشده است]،  
 و....

#### ۲-۲-۴. انگیزه شیعه از ارتباط دادن حضرت اسحاق علیه السلام به عنوان ذبیح با مناسک حج

در بیان انگیزه شیعه از طرح روایتی که قربانی منتخب بودن حضرت اسحاق علیه السلام را به مناسک حج اسلامی مرتبط می سازد، فایرستون چهار مورد را ذکر می کند که عبارت اند از:

#### ۲-۲-۴.۱. بررسی و نقد انگیزه اول

انگیزه ارتباط این عمل (قربانی) [با حج اسلامی] در مکه یا نزدیک آن - که مکان مقدس نیایش و مناسک بود - روشن است؛ زیرا ابراهیم در میان مسیحیان مشهور است به بنیان گذار مراکز دینی در اماکن مقدس انجیلی (توراتی) شخم، حبرون، بئر شبا و...<sup>۱۰۱</sup>، و

۹۰. تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۵۰.  
 ۹۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۲۰۶.  
 ۹۲. تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۲.  
 ۹۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۰ و ۲۸۴.  
 ۹۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷.  
 ۹۵. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۱.  
 ۹۶. تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.  
 ۹۷. تفسیر الثعلبی، ج ۸، ص ۱۵۵.  
 ۹۸. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۴.  
 ۹۹. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۷۸.  
 ۱۰۰. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۰ و ۲۸۳.  
 ۱۰۱. سیفر آفرینش: ۹-۱۲:۶، ۴-۱۳:۳، ۲۳-۲۲:۲۱ و ۱۸.



لذا طبیعی است که گستره فعالیتش را توسعه دهد تا یک نژاد باستانی مقدس و موحدی را برای مرکز دینی مکه - که پیش تر مشرک بودند - تدارک ببیند.

این سخن مقبولی نیست؛ چرا که نژاد موحد با ساکن شدن حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر در مکه، پایه گذاری شده بود، و بنای کعبه در آنجا به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام<sup>۱۰۲</sup> آنجا را به مرکزی دینی مبدل ساخته بود. لذا نه قربانی شدن یک فرزند در مکه، شأن و منزلتی بر آن می افزود، و نه صرف آوردن حضرت اسحاق علیه السلام بدان جا و اقدام به قربانی نمودن او، نژاد موحد مقدس ایجاد می نمود؛ چه بر فرض صحت روایت، او پس از این ماجرا به دیار خود باز گردیده، و در آنجا سکنا نگزید و اهل و عیالی اتخاذ نکرد.<sup>۱۰۳</sup>

#### ۴-۲-۲. بررسی و نقد انگیزه دوم

منطقی ترین ارتباط قربانی باستانی در حومه مکه، با آیین سنتی حج است. پیش کش یک یا بیشتر از یک قربانی به عنوان جزئی از اعمال و مناسک حج، در میان عرب قبل از اسلام کاملاً شناخته شده بود. اما با تأسیس اسلام، آیین قربانی، به غیر از عمل قربانی در منی (مکانی در کنار مکه) - که در رابطه با حج اسماعیلی است - متوقف شد. قربانی حج باستانی در مکه و حومه آن - که به احتمال زیاد وسیله ای برای پر کردن فواصل زمانی و مکانی بود - جهت مرتبط ساختن قربانی ابراهیم با عربستان، ضروری بود. سؤال جالب تر این است که شیعه چگونه بین قربانی در مکه و اسحاق ارتباط برقرار می کند؟

نویسنده در مقام بیان آن است که اگر پیش از ظهور اسلام عمل قربانی در مراسم حج، در مکه و حومه آن انجام می شده، و اسلام نیز آن را به کلی نفی ننموده، بدان سبب است که بتوان قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام را با عربستان مرتبط ساخت.

در حالی که اگرچه منطقی ترین رابطه قربانی در حومه مکه با مناسک حج ابراهیمی است، لکن دلالتی ندارد بر این که انجام مراسم قربانی در حج، قبل و بعد از اسلام، به

۱۰۲. سوره بقره، آیه ۱۲۷: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ»؛ و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند.

۱۰۳. این مطلب بر اساس برخی شواهد تاریخی است؛ از جمله این که: در کتب تاریخی تنها از *رفقا دختر بتوبیل* به عنوان همسر حضرت اسحاق علیه السلام یاد شده، و از طرفی محل دفن آن حضرت در شام (فلسطین) کنار حضرت ابراهیم علیه السلام ذکر شده است (تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۲؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۳۲۰)؛ همچنین نقل است که حضرت اسحاق علیه السلام در شام مبعوث شده اند (المنتظم، ج ۱، ص ۳۰۷).

خاطر اثبات شبه قربانی شدن فرزند آن حضرت در عربستان بوده باشد؛ زیرا امر، امر الهی است، نه بشری، که بتوان آن را با عقل و منطق خود سنجید. چه بسا اقدام به ذبح فرزند در شام صورت می گرفت و در عین حال، عمل قربانی کردن جزء مناسک حج می شد!

#### ۴-۲-۳. بررسی و نقد انگیزه سوم

تعیین محل [قربانی شدن] اسحاق در مکه، باید با یکی از ارکان اعتقادی شیعه در ارتباط باشد؛ که همان احساس اذیت و آزار به وسیله حکومت نامشروع و غیر مذهبی سنی است. با وجود این که تا اواسط سال ۶۵۰ یا بعدتر، «حزب علی» به طور رسمی وجود نداشت، شیعیان رد پای آزار و اذیت اهل سنت را از همان اوایل بحران اول خلافت و جانشینی -، که به دنبال رحلت محمد رسول الله در ۶۳۲ صورت پذیرفت - دنبال کرده اند. به عنوان پاسخی به این آزار و اذیت، شیعیان از اوایل قرن هشتم حالتی تدافعی و حفاظتی، تحت عنوان سیاست «تقیه» یا «عقیده تقیه دینی»، به خود گرفتند که برای محافظت و حمایت از پیروانشان در برابر لشکرکشی های بازدارنده دستگاه حکومتی علیه آنها، سودمند بود..

اگر چه مشابه این مطلب در کتب شیعه یافت می شود،<sup>۱۰۴</sup> لکن دلیلی برای تقیه وجود نداشته است؛ چون علاوه بر این که از همان آغاز اختلافات، منتخب بودن حضرت اسماعیل علیه السلام برای قربانی شدن، از طریق شیعه و سنی نقل شده؛ چنان که نویسنده در روایتی که از معاویه - که به قول وی اصلی ترین دشمن حضرت علی علیه السلام و شیعه او است - نقل کرده،<sup>۱۰۵</sup> ناخواسته بدان اشاره دارد. در قرن هشتم و به عبارتی قرن دوم هجری نیز - که مصادف با دوران امامت صادقین علیهما السلام است و روایت اسحاق - مکه نیز به نقل از ایشان است - در میان فریقین، قایلین بر ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام بسیار بود؛ همچنان که روایت نقل شده از محمد بن کعب قرظی از عمر بن عبدالعزیز بدان دلالت دارد. و این ها تنها دو نمونه از روایات اهل سنت در آن دوره است که با توجه به این که از سوی خلفای وقت بوده، غلبه این دسته روایات را بر سایرین اثبات می کند. هم چنین، در اکثر تفاسیر اهل سنت تصریح شده است بر این که حضرت علی علیه السلام (البته یک دسته از روایات ایشان)، ابن عمر، ابو هریره، ابو الطفیل، سعید بن جبیر، مجاهد، شعبی، یوسف بن مهران،

۱۰۴. رک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۲ (زیرنویس از سید جزائری)؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۳۵.

۱۰۵. منظور روایت یا ابن الذبیحین است که از معاویه نقل شده است.

حسن بصری، محمد بن کعب قرظی، سعید بن مسیب، ابو جعفر باقر علیه السلام، ابوصالح، ربیع بن انس، کلبی و ابو عمرو بن علاء و ابن عباس (البته یک دسته از روایات وی) موافقان نظریه ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام هستند.<sup>۱۰۶</sup> با این همه، دیگر جایی برای تقیه‌ای تلقی نمودن این روایت نمی‌ماند، و نیز این کلام نویسنده نقض می‌گردد که: زمانی که مستندات اسلامی قربانی شدن اسماعیل نفوذ یافت و حکمفرما شد، روایت اسحاق، رو به فراموشی گذاشت و باور نادرستی که روایت اسحاق را با شکنجه و آزار شیعه از سوی خلافت اهل سنت مرتبط می‌کرد، از بین رفت.

#### ۴-۲-۲-۴. بررسی و نقد انگیزه چهارم

نویسنده با استناد به شکل‌گیری جنبش «مختار» در این دوره، که بیشتر یاران او را ایرانیان شیعه مقیم کوفه تشکیل می‌دادند، و نیز پیش‌گویی‌های صورت گرفته مبنی بر عجم بودن یاران منجی، همزمان با این جریان‌ات، در اوایل قرن هشتم، نتیجه گرفته که: این محتمل است که یک جنبش ایرانی شیعی در حال رشد، با آنچه که در روایت اسلامی اولیه، قبلاً یعنی در طول این دوران، ایجاد شده بود، مبنی بر غیر عرب بودن اسحاق، بیشتر تشدید شود تا عرب بودن اسماعیل.

در حالی که اولاً، جنبش مختار در سال ۶۷ هجری با کشته شدن مختار و یارانش به پایان رسید؛<sup>۱۰۷</sup> یعنی در قرن اول هجری / هفتم میلادی. لذا هیچ ارتباطی نمی‌توانسته بین این دو جریان وجود داشته باشد؛ ثانیاً، پیش‌گویی‌های صورت گرفته مبنی بر عجم بودن یاران منجی، از زمان پیامبر و توسط آن حضرت مطرح شده بود،<sup>۱۰۸</sup> نه از طریق پارسیانی که در طی دوران قرون وسطی به آیین اسلام شیعی گرویدند؛ چنان که نویسنده می‌گوید. از جمله این که از آن حضرت نقل شده: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّأْيَاتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأْتُوَهَا فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ؛<sup>۱۰۹</sup> ثالثاً، غیر عرب بودن ذبیح با عرب بودن او تفاوتی ندارد.

۱۰۶. ر.ک: تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۱۴۷؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۷؛ البحر المحیط، ج ۹، ص ۱۱۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۹؛ روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ و...  
 ۱۰۷. تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۵۵؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۷.  
 ۱۰۸. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۵؛ ج ۵، ص ۲۷۷ / ج ۵، ص ۳۵۷؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۲؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸.  
 ۱۰۹. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷ (چون پرچم‌های سیاه را دیدید که از خراسان می‌آید به استقبال آن بشتابید، چراکه در آن جماعت مهدی خلیفه الله است).

البته عجم همواره از سوی خلفای عرب مورد تحقیر بوده، لکن در نزد ائمه شیعه عرب و عجم یکسان بودند و ملاک برتری تقوا - چنان که گذشت - و لذا برای ایرانیان شیعه مقیم کوفه عرب یا غیرعرب بودن ذبیح تفاوتی نداشت؛ زیرا با توجه به این که از نظر اسلام برتری در تقوا است، آنچه می تواند باعث تشدید جنبش شود، باور تسلیم حق بودن و قدم در راه انبیا و اوصیا نهادن است، نه افتخار آبا و اجدادی. گذشته از این که این دو بزرگوار، هر دو متولد شام بودند.

گذشته از تمام آنچه گفته شد، صرف طرح یک روایت در یک کتاب، هر چند هم معتبر، و حتی با وجود صحت سند، دلیل بر مقبول بودن و احتجاج نمودن بدان نیست. این روایت و سایر روایات ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام - آن چنان که تمام مفسرین شیعه و سنی (موافقان نظریه حضرت اسماعیل علیه السلام) بیان می کنند - علاوه بر همه دلایل تاریخی، عقلی و نقلی، با متن قرآن در تناقض است.<sup>۱۱۰</sup> و اگر چه از نظر نویسندگان با وجود این که اسحاق در آیه ۱۱۲ نام برده می شود، اما مرجعی فوق العاده مبهم است، اما از نظر ایشان نه تنها چنین نیست، بلکه حتی گاه افرادی چون شیخ مفید<sup>۱۱۱</sup> ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام را از محکومات قرآن معرفی می نمایند.

قابل توجه است که، این روایت (اسحاق - مکه) در منابع شیعی، به دو سند و تنها از طریق علی بن ابراهیم قمی نقل شده، و دیگران همه از وی روایت نموده اند. البته روایت مشابهی در منابع اهل سنت، اغلب از قول کعب الأحبار هست، لکن اشاره مستقیم به مکان این واقعه ندارد و تنها در برخی از آنها به عمل «رمی جمره» اشاره شده است.<sup>۱۱۲</sup>

#### ۴-۲-۳. روایت شیعه در باره ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام

##### ۴-۲-۳-۱. تلقی نادرست از روایات شیعه

به عنوان روایت مشهور شیعه از ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام، روایتی را نقل می کند که در آن به شهادت امام حسین علیه السلام اشاره شده و از آن، فدا بودن ایشان را نتیجه می گیرد:

۱۱۰. *روض الجنان*، ج ۱۶، ص ۲۱۲؛ *الکشاف*، ج ۴، ص ۵۸-۵۹؛ *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۷۰۷؛ *تفسیر ابن کثیر*، ج ۷، ص ۲۳ (در صفحه ۲۹ از محمد بن کعب قرظی دلایل قرآنی را روایت می کند)؛ *البحر المحیط*، ج ۹، ص ۱۲۰؛ *روح المعانی*، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ *المیزان*، ج ۷، ص ۲۳۲.

۱۱۱. *تفسیر القرآن المجید*، ص ۴۳۱.

۱۱۲. از جمله: *تفسیر ابن ابی حاتم*، ج ۱۰، ص ۳۲۲۲-۳۲۲۳؛ *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۲۸۰؛ و....

این روایت نمونه قربانی ابراهیمی را می‌گیرد، آن را در روایت بنیادین اسلام شیعی اعمال می‌کند، و با ابداعی بی‌همتا شهادت حسین را با قربانی کردن قربانی رهایی بخش، به جای پسر ابراهیم - که در قرآن با عنوان «ذبح عظیم» یا «قربانی با عظمت» بیان شده - برابر می‌کند. اندوه ابراهیم از رحلت حسین در آینده، به عنوان شایستگی الهی تلقی می‌گردد؛ زیرا اندوه زیاد آن چنان اعتبار و آبرویی را برای او نزد خدا ایجاد نمود که اگر حقیقتاً پسرش را قربانی می‌کرد، نیز نتیجه می‌شد.

حال آن که اولاً، مشهورتر از آن در نزد شیعه، روایت «أنا ابن الذبیحین» از رسول خدا ﷺ است.<sup>۱۱۳</sup>

ثانیاً، با فرض صحت روایت<sup>۱۱۴</sup> - که برای اولین بار از شیخ صدوق، نقل شده (نویسنده به این مطلب اشاره نموده) و سایرین همگی به نقل از او آن را ذکر نموده‌اند - مطلبی دال بر برابری شهادت امام حسین علیه السلام با قربانی کردن قربانی رهایی بخش به جای پسر حضرت ابراهیم علیه السلام، وجود ندارد. در این روایت آمده است:

... یا ابراهیم، قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَىٰ إِبْنِكَ إِسْمَاعِيلَ، لَوْ ذَبَحْتَهُ بِبَدَنِكَ بِجَزَعِكَ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَتَلِهِ وَأَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ يَنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.<sup>۱۱۵</sup>

علامه مجلسی در بحار الأنوار<sup>۱۱۶</sup> در توضیح این روایت می‌فرمایند:

... ولما كان أسفه على ما فات منه من ثواب الجزع على ابنه، عوضه الله بما هو أجل و أشرف وأكثر ثواباً، وهو الجزع على الحسين عليه السلام؛

۱۱۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۵۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۰ (دقیقاً بعد از ذکر این روایت به آن دسته روایات پرداخته: تفسیر القرآن المجید (شیخ مفید)، ص ۴۳۱؛ التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸؛ جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۱۷؛ البرهان، ج ۴، ص ۶۱۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۱۹؛ نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۹؛ و...

۱۱۴. سند این روایت (حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَسِ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ بِنَيْسَابُورٍ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... صحیح است، زیرا راویان آن همه امامی و ثقه‌اند (بر اساس: رجال النجاشی، ص ۳۰۶ - ۳۰۷) (الفضل بن شاذان - ثقه)، ص ۲۵۹ (علی بن محمد بن قتیبه - کشی بر او اعتماد کرده)؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۴۸) (الفضل بن شاذان)، ج ۲، ص ۶۶۰ (علی بن محمد بن قتیبه)، ج ۱، ص ۱۷۴ (عبد الواحد بن محمد).

۱۱۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

۱۱۶. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۶ - ۲۲۷؛ مشابه این مطلب در کتب دیگر شیعه نیز آمده است؛ از جمله: عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ریاض الأبرار، ج ۱، ص ۱۶۸؛ و...

... زمانی که او از این که ثواب جزع بر پسرش را از دست داده، متأسف شد، خداوند به او چیزی عنایت فرمود که ثوابش أجل، أشرف و أكثر باشد، و آن جزع بر مصیبت سید الشهداء علیه السلام بود...

لذا روایت تنها در بیان آن است که خداوند مصیبت آن حضرت و حزن او بر شهادت امام حسین علیه السلام را فدیة (یا بدل و عوض) مصیبت او بر ذبیح فرزند خودش قرار داد. با توجه به این که نویسندگان این منبع را در اختیار داشته، جای تعجب است که چگونه چنین برداشتی را از روایت، به عنوان نظر شیعه، ارائه نموده است؟!

ثالثاً، اندوه حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان شایستگی الهی تلقی نموده است، و حال، آن که عبارت روایت به وضوح می نماید، آنچه سبب بالا رفتن مرتبه و قرب وی شد، عشقی بود که اندوه از آن نشأت گرفت، نه صرف اندوه؛ چنان که در روایت آمده است:

... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسُكَ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ: فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: بَلْ وَلَدُهُ. قَالَ: فَذَنْبُ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَنْبُ وَلَدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي؟

آری، قدر و ارزش از آن عشق است، و بر اساس این روایت آنچه تأسف آن حضرت را برانگیخت عدم فرصت برای ابراز عشق به محبوب بود.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان دریافت که مقصود از این روایت، پیش از آن که تعیین هویت قربانی باشد، بیان فضیلت حب ائمه علیهم السلام است و این که چگونه حبی ارزشمند است. بنا بر این، در ارائه سیر تاریخی داستان در شیعه جایی ندارد که به آن استناد شود.

۴-۲-۳. نتیجه گیری بر اساس آمارهای نادرست

نویسنده بعد از ذکر روایت شیعه در باره ذبیح بودن حضرت اسماعیل علیه السلام، بیان می کند:

در تعبیر مجلسی از این روایت، نام اسماعیل بیشتر به کار رفته تا تعبیر بحرانی. شاید به این خاطر که در برخی روایات تفسیری اولیه، مانند قرآن، از بردن نام قربانی منتخب به کلی خودداری شده بود، و این بعداً به وسیله شنونده یا خواننده تکمیل می شد.

اولاً، در بررسی های انجام شده معلوم گردید که تفاوتی در تعداد دفعات استعمال نام

آن حضرت وجود ندارد؛ چرا که، اگر مراد فایرستون تعداد کل روایاتی که در آنها ذبیح، حضرت اسماعیل علیه السلام معرفی شده، باشد، تعداد این روایات در بحار الأنوار و تفسیر البرهان یکسان است. و اگر منظور وی تعداد دفعاتی که نام آن حضرت در این روایت خاص آمده، باشد، این نیز - چنان که مشاهده می شود - در هر دو برابر است. روایتی که بحرانی آورده، عبارت است از:

لما أمر الله تعالى إبراهيم عليه السلام أن يذبح مكان ابنه إسماعيل الكبش الذي أنزله عليه، تمنى إبراهيم عليه السلام أن يكون قد ذبح ابنه إسماعيل عليه السلام بيده، وأنه لم يؤمر بذبح الكبش مكانه، ليرجع إلى قلبه ما يرجع إلى قلب الوالد الذي يذبح [أعز] ولده بيده، فيستحق بذلك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب. فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم، من أحب خلقي إليك؟ فقال: يا رب، ما خلقت خلقاً أحب إلي من حبيبك محمد. فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم، فهو أحب إليك، أو نفسك؟ فقال: بل هو أحب إلي من نفسي. قال: فولده أحب إليك، أو ولدك؟ قال: بل ولده. قال: فذبح ولده ظلماً على أيدي أعدائه أوجع لقلبك، أو ذبح ولدك بيدك في طاعتي؟ قال: يا رب، بل ذبحه على أيدي أعدائه أوجع لقلبي. قال: يا إبراهيم، إن طائفة تزعم أنها من أمة محمد، ستقتل الحسين ابنه من بعده ظلماً وعدواناً، كما يذبح الكبش، فيستوجبون بذلك غضبي. فخرج إبراهيم عليه السلام لذلك، وتوجع قلبه، وأقبل يبكي، فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم، قد فديت جزعك على ابنك إسماعيل لو ذبحته بيدك بجزعك على الحسين وقتله، وأوجبت لك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب. فذلك قول الله عز وجل: «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»<sup>۱۱۷</sup>.

و روایتی که علامه مجلسی بیان نموده، عبارت است از:

لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام - أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبِشَ - الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَبَحَ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ - وَأَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبِشِ مَكَانَهُ - لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ - الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وَلَدِهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ - فَيَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ! مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ! مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسُكَ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ: فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وَوَلَدُكَ؟ قَالَ: بَلْ وَوَلَدُهُ. قَالَ: فَذَبْحُ وَوَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِكَ، أَوْ ذَبْحُ وَوَلَدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي! قَالَ: يَا رَبِّ! بَلْ ذَبَحْتُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْجَعُ لِقَلْبِي. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ

عَدَوَانًا، كَمَا يَذْبَحُ الْكَبْشُ - وَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي - فَجَزَعَ إِبْرَاهِيمَ لِدَلِكِ وَتَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَأَقْبَلَ بِنِكَي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا إِبْرَاهِيمُ! قَدْ قَدَيْتُ جَزْعَكَ عَلَيَّ ائْتِكَ إِسْمَاعِيلَ، لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيدِكَ يَجْزِعَكَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ وَقَتْلِهِ، وَأَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَيَّ الْمُصَائِبِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ».<sup>۱۱۸</sup>

که از لحاظ لفظ کلام، تقریباً یکسان اند و تعداد دفعات استعمال نام آن حضرت نیز برابر است، و این کاملاً بدیهی است؛ چرا که هر دو، با یک سند، از شیخ صدوق نقل می‌کنند.

ثانیاً، نویسنده با لفظ «شاید»، منکر وجود نام ذبیح در روایات اولیه شده است:

شاید به این خاطر که در برخی روایات تفسیری اولیه، مانند قرآن، از بردن نام قربانی منتخب به کلی خودداری شده بود، و این بعداً به وسیله شنونده یا خواننده تکمیل می‌شد.

در حالی که روایات موجود در مصادر حدیثی خلاف آن را به اثبات می‌رساند، زیرا برخی روایات موجود در این کتب، به نام ذبیح تصریح دارد.<sup>۱۱۹</sup>

#### ۴-۲-۴. تشبیه شیعه به مسیحیت و اهل سنت به یهودیت

یکی از نکاتی که فایرستون به آن اشاره نموده، عبارت است از این که:

زیرمتن‌های موجود در دین مسیح، مباحثه و مجادله شیعه با اهل سنت را تقویت می‌کند، چون شیعیان را به عنوان ورثه روحانی شهیدشان، حسین، معرفی می‌کند؛ درست به همان شکل که مسیحیان را به عنوان ورثه روحانی مسیح شهید مطرح می‌کند. لذا آنها به باور برتری معنویشان بر قبای سنی می‌توانند آرام یابند. درست آن چنان که مسیحیان به باور برتری معنویشان بر یهود آرامش می‌یافتند. و همان طور که یهودیان یکتاپرستی و توحید را بنا کردند، اما پیشوایی عیسی و نقش رهایی بخش / منجی بودن او را نپذیرفتند، اهل سنت نیز چنین کردند؛ یعنی سیمای کامل توحید در اسلام را ایجاد کردند، اما از پذیرش پیشوایی از خاندان علی و نقش رهایی بخش / منجی بودن حسین و امامانی که پیرو او بودند، خودداری نمودند، که در آن، دو

۱۱۸. بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۲۲۵-۲۲۶.

۱۱۹. قرب الإسناد، ص ۳۸۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۵۱/ ج ۲، ص ۲۰۳/ ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲،



مذهب تشیع و تسنن را به دو آیین مسیحیت و یهودیت تشبیه کرده است.

در پاسخ به این ادعا باید گفت که چنین قیاسی کلاً باطل است؛ زیرا، اولاً، یهودیت و مسیحیت دو آیین کاملاً متفاوت را تشکیل می دهند؛ به این معنا که شریعت حضرت مسیح علیه السلام ناسخ شریعت حضرت موسی علیه السلام بوده، در حالی که شیعه و سنی دو فرقه از یک آیین اند! لذا نه تنها نمی توان گفت که پایه گذاری توحید با یهودیان بوده و ادامه راه توسط مسیحیان صورت گرفته، بلکه حتی در بنیان گذاری توحید در اسلام نمی توان شیعه و سنی را از هم جدا نمود؛ زیرا ایجاد این فرق بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست؛ ثانیاً، اصل آیین حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر پایه توحید استوار بوده است، لکن به لحاظ پیروان، یهودیان و مسیحیان هر دو از توحید ناب فاصله گرفتند نه فقط یهود، که از نمونه های بارز آن عقیده به تجسیم در بین آنها است، چنان که کتاب مقدس مملو است از عباراتی که نمایاننده این باورند؛<sup>۱۲۰</sup> از جمله:

و موسی با هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت. و خدای اسرائیل را دیدند، و زیر پاهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا. و بر سروران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.<sup>۱۲۱</sup>

و یا:

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.<sup>۱۲۲</sup>

هم چنین، با نگاهی گذرا به منابع حدیثی و کلامی اهل سنت، روشن می شود که متأسفانه اهل سنت نیز از توحید ناب فاصله گرفتند، از جمله قایل به تجسیم و تشبیه شدند؛ احادیثی که برای خداوند متعال جسم قایل است و او را شبیه به انسان معرفی می کند، در منابع حدیثی معتبرشان همانند صحاح سته یافت می شود؛ به عنوان نمونه در صحیح البخاری در «کتاب التفسیر»<sup>۱۲۳</sup> و «کتاب التوحید»<sup>۱۲۴</sup>، و یا صحیح مسلم در «کتاب

۱۲۰. رک: عهد عتیق: سفر پیدایش ۲۳-۲۲:۳، ۱۷:۱، ۱۸:۱؛ سفر خروج ۱۳:۲۱؛ کتاب اول سموئیل ۱۱-۱۰:۱۵؛... و عهد جدید: انجیل یوحنا؛ رساله اول و دوم یوحنا و...

۱۲۱. سفر خروج، ۱۱-۹:۲۴.

۱۲۲. انجیل یوحنا، ۱:۱.

۱۲۳. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۳، ۴۷-۴۸ و ۷۲.

۱۲۴. همان، ج ۸، ص ۱۷۵.

البر والصله والاداب»، باب «النهی عن ضرب الوجه»<sup>۱۲۵</sup> و «کتاب الجنه و صفة نعيمها و أهلها» باب «النار يدخلها الجبارون و...»<sup>۱۲۶</sup> و... هم چنین، عقیده به تجسیم در برخی کتاب های کلامی اهل سنت مشاهده می شود؛ همچون کتاب السنه احمد بن حنبل (۲۹۰م ق) که فرزندش، عبدالله آن را از پدرش روایت کرده است. نیز کتاب التوحید و اثبات صفات الرب، از محمد بن اسحاق بن خزیمه (م ۳۱۱ق) که فخر رازی از آن چنین یاد می کند: «این کتاب در حقیقت کتاب شرک است، نه توحید».<sup>۱۲۷</sup> و این انحراف از توحید مختص بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ نبوده است، بلکه روایات خبر از وجود چنین عقایدی در زمان حیات ایشان می دهد:

أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيُّ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِبَلَ حُنَيْنٍ، فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، اجْعَلْ لَنَا هَذِهِ ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لِلْكَفَّارِ ذَاتَ أَنْوَاطٍ، وَكَانَ الْكُفَّارُ يَنْوِطُونَ سِيْلَهُمْ بِسِدْرَةٍ، وَيَعْكُفُونَ حَوْهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، هَذَا كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: اجْعَلْ لَنَا إِهًا كَمَا هُمْ إِهَةٌ (أعراف، ۳۸: ۷) إِيَّاكُمْ تَرْكَبُونَ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ.<sup>۱۲۸</sup>

مشابه این روایت را ترمذی با سند دیگر<sup>۱۲۹</sup> نقل می کند که بنا بر نظر ابن حجر، سند هر دو روایت، صحیح است. لذا چگونه می توان این تشبیه را پذیرفت؛ در حالی که عقاید شیعه بر پایه توحید ناب استوار است؟! و با این اوصاف چگونه می توان اهل سنت را بنیان گذاران توحید ناب نامید!؟

## ۵. نتیجه

بررسی نظریات ریون فایرستون در مقاله «مقایسه نگرش شیعه به داستان قربانی ابراهیم عليه السلام با یهودیت، مسیحیت، و احادیث اهل سنت» بیانگر آن است که وی علی رغم دسترسی به منابع نسبتاً معتبر از شیعه و اهل سنت، و نیز تلاش در نمایش رعایت انصاف

۱۲۵. جامع الصحیح، ج ۸، ص ۳۲.

۱۲۶. همان، ج ۸، ص ۱۵۱.

۱۲۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۵۸۲.

۱۲۸. مسند احمد، ج ۳۶، ص ۲۳۲: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سِنَانِ بْنِ أَبِي سِنَانٍ الدِّبَلِيِّ، عَنْ أَبِي وَاقِدِ اللَّيْثِيِّ، قَالَ:....

۱۲۹. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۲۲: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ، أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سِنَانِ بْنِ أَبِي سِنَانٍ، عَنْ أَبِي وَاقِدِ اللَّيْثِيِّ.

و عدالت، به طرق گوناگون سعی در سست و بی اعتبار نمایاندن عقاید شیعی دارد؛ چرا که:

۱. عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان پیشوایان شیعه، را متناقض و جاه طلبانه نشان می دهد.

۲. از طریق انتساب نادرست اقوال و بیان ناستوار سیر نظرات بین عقیده شیعه متأخر و متقدم در باب ذبیح الله اختلافی را به نمایش می گذارد، که از نظری در بین اهل سنت وجود ندارد، در حالی که ثابت شد - با وجود برخی روایات مبنی بر ذبیح بودن حضرت اسحاق علیه السلام - در تمام ادوار تاریخ اسلام، چنین باوری در بین شیعه رواج نداشته است؛ زیرا نه تنها هیچ تصریحی دال بر صحت این گونه روایات از سوی علما صورت نگرفته، بلکه یا به هر دو نوع روایات موجود اشاره نموده اند و یا قربانی بودن حضرت اسماعیل علیه السلام را برگزیده اند.

۳. با اتهام برگزیدن روایت اسحاق - مکه و ابداع روایت ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام برای تشدید و تقویت تحریکات شیعی، و نیز اختصاص روایت اسحاق - مکه به شیعه و انگیزه تراشی برای ارتباط دادن حضرت اسحاق علیه السلام به عنوان ذبیح با مناسک حج، مبنای گزینش روایات از سوی شیعه را در طول ادوار مختلف، انگیزه های حزبی معرفی می نماید؛ و به روش های گوناگون از جمله دادن آمارهای نادرست، سعی در قبولاندن این مطلب در ذهن مخاطب دارد.

لذا در نظریات ارائه شده در مقاله فایرستون از طریق دلایل قرآنی و روایی و مستندات تاریخی، علاوه بر این که مبین غرض ورزی نویسنده در نگارش مقاله مذکور است، و تلاش های وی را در رسیدن به مقصود خنثی می کند، خود دلیلی است روشن بر راستواری عقاید شیعه، که ناشی از تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

### کتابنامه

- إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تهران: اسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، نصر بن محمد سمرقندی، تحقیق: عمر بن غرامه عمروی، بیروت: در الفکر، اول، ۱۴۱۶ق.

- البحر المحيط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابو حیان أندلسی، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۹ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تحقیق: گروه پژوهش های اسلامی بنیاد بعثت قم، تهران: بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶ق.
- تاریخ الإسلام، شمس الدین ذهبی، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- تاریخ الرسل والملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار التراث، دوم، ۱۳۸۷ق.
- تاریخ الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب (یعقوبی)، بیروت: دار صادر، بی تا.
- تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن شافعی (ابن عساکر)، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار المعرفه، اول، ۱۴۱۹ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- التحریر والتنویر، محمد بن طاهر بن عاشور، بی جا، بی تا.
- ترجمه قرآن، محمد مهدی فولادوند، تحقیق: هیأت علمی دارالقرآن الکریم، تهران: دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن ابی حاتم)، عبد الرحمن بن محمد تمیمی حنظلی (ابن ابی حاتم)، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، اسماعیل بن عمر دمشقی (ابن کثیر)، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر القرآن المجید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: سید محمد علی ایازی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۴ق.
- التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، وهبة بن مصطفى زحیلی، بیروت - دمشق: دار الفکر المعاصر، دوم، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، اول، ۱۳۷۴ش.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی

- محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- التوحید و اثبات صفات الرب عزوجل، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه سلمی نیشابوری (ابن خزیمه)، تحقیق: عبدالعزیز بن ابراهیم بن الشهبان، ریاض: مکتبه الرشد، ششم، ۱۴۱۸ق.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۰۴ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- الجامع الصحیح، أبی الحسین مسلم بن حجاج، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- جوامع الجوامع، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۷ش.
- الخصال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۶۲ش.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- الدعوات، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی خزاعی نیشابوری (ابوالفتوح رازی)، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، نعمت الله بن عبدالله جزائری، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، اول، ۱۴۲۷ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبدالرحمن محمد بن عثمان، بیروت: دار الفکر، دوم، ۱۴۰۳ق.
- السنه، عبدالله بن أحمد بن حنبل، تحقیق: محمد سعید سالم قحطانی، عربستان (دمام): دار ابن القيم، اول، ۱۴۰۶ق.

- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، علی اصغر بن محمد جابلقی بروجردی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، اول، ۱۴۱۰ق.
- العوالم: الإمام الحسين عليه السلام، عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، تحقیق: مکتب امام مهدی عليه السلام حوزة علمیه قم، قم: انتشارات امیر، اول، ۱۴۰۷ق.
- عوالمی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، اول، ۱۴۰۵ق.
- عیون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ش.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، أحمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق: محب الدین خطیب - محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۹ق.
- فهرست أسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسوی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: انتشارات مهر، اول، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ق.
- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، گروه مترجمان، بی جا، سوم، بی تا.
- الکشاف، محمود بن عمر خوارزمی (زمخشری)، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم، ۱۴۰۷ق.
- الكشف والبيان (تفسیر الثعلبی)، احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، تحقیق: ابو محمد بن عاشور - نظیر ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
- الکامل فی التاریخ، عزالدین ابن اثیر، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، اول، ۱۴۱۷ق.
- کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)، علی بن محمد بغدادی (خازن)، تحقیق: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.

- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
- متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: انتشارات بیدار، اول، ۱۴۱۰ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- مسند احمد، أحمد ابن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)، حسین بن مسعود بغوی، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۰ق.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر تیمی رازی (فخر رازی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۰۴ق.
- المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، عبد الرحمن بن علی جوزی (ابن جوزی)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا - مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۲ق.
- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، گروه تحقیقات باقر العلوم علیه السلام، قم: دار المعروف، سوم، ۱۴۱۶ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین موسوی (سید رضی)، ترجمه: محمد دشتی، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
- Reuven Firestone, Merit, Mimesis, and Martyrdom: Aspects of Shicite Meta-historical Exegesis on Abraham's Sacrifice in Light of Jewish, Christian, and Sunni Muslim Tradition, Journal of the American Academy of Religion, vol 66, No 1, 1998, pp 93-116.